«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی - امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل - ۴۹

توقف در قاهره

در راه برگشت از کویت به اسرائیل، در قاهره توقف کردم و آنجا همراه با ابو ابراهیم با وزیر گردشگری مصر و رئیس هیئت‌مدیره شرکت هواپیمایی ملی مصر ملاقات کردم و هر دو آنها ابراز خرسندی کردند و همکاری کامل در پرواز گردشگران مسلمان به اورشلیم را تضمین کردند. بلافاصله پس از فرود هواپیمایم در اسرائیل درباره آماده‌سازی و ترکیب فهرست مهمانان VIP که با اولین هواپیمای افتتاح‌کننده خط هوائی جدید کویت-قاهره-اورشلیم خواهند رسید، گزارشی به وزارت امور خارجه دادم و با آمادگی ادامه دادیم تا تمام فرم‌ها و مجوزهای لازم برای پرواز را بگیریم. پرواز نخست «شروق ایر» برای تاریخ ۲۵ نوامبر تعیین شد. دو روز قبل از آن نامه‌ای از روی شوق به رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه، حمل‌ونقل و گردشگری، شهردار اورشلیم و سفیر مصر در اسرائیل فرستادم و در آن نوشتم: «سال‌های بسیاری من و میر کپلان آوردن زائران مسلمان به اورشلیم را یک رؤیا می‌دیدیم و همان‌طور که شما می‌دانید، در سال‌های اخیر برای ترویج این گردشگری مسلمانی کار کردیم [...] یکی از شرکت‌های تحت کنترل من، «زیارت»، با شرکت عربی «شروق ایر» همراه با یک شرکت هواپیمایی مصری و شرکت هواپیمایی کویتی همکاری می‌کند. سال‌ها آرزو داشتم خط «شروق ایر» را به اورشلیم بگشایم [...] من خوشحالم که شما را مطلع کنم که روز ۲۵ نوامبر ۱۹۹۳ در ساعت ۱۶:۰۰ اولین هواپیمای حامل پرچم مصر در فرودگاه عتروت در اورشلیم به زمین خواهد نشست.»

اما خوشحالی خیلی زود بود. در واقع اسرائیل که برای پیشبرد این موضوع و اثبات سودآوری اقتصادی صلح با خود به جهان عرب، منفعت واضحی داشت؛ در این زمان مهم کنار من نبود. زمانی که مقامات هواپیمایی مصر بدون درنگ مجوز هفته‌ای سه پرواز به اورشلیم را برای شرکت «شروق ایر» صادر کردند، مسئول هواپیمایی اسرائیل اطلاع داد که او اجازه تنها هفته‌ای یک پرواز را به شرکت می‌دهد.

برخلاف مدیر فرودگاه عتروت که از جانب او همکاری مشترک کاملی را کسب کردیم، مسئول هواپیمایی اسرائیل ترسید که ما قصد داریم خطی را افتتاح کنیم که با خط قاهره-لود «ال‌عال» رقابت کند. سعی کردیم توضیح دهیم که قصد رقابت با «ال‌عال» را نداریم و این که تمام آنچه که ما می‌خواهیم مجوز برای آوردن گردشگران مسلمان به اورشلیم است، اما هیچ یک از توضیحات فایده‌ای نداشت.

حتی زمانی که لیست مسافران محترمی را که قرار بود در اولین پرواز باشند نزد مسئول هواپیمایی به تفصیل شرح دادم، موضعشان را تغییر ندادند.

هفته‌ای یک پرواز کل پروژه را غیر اقتصادی می‌کرد. شرکت «شروق ایر» با عصبانیت اطلاع داد که فعال‌سازی خط تنها یک بار در هفته اقتصادی نیست و این که اگر مجوز برای هفته‌ای سه پرواز دریافت نکنیم، آن‌ها پرواز برنامه‌ریزی شده و کل خط را ابطال خواهند کرد. ۲۵ نوامبر رسید و من مجبور شدم درباره ابطال پرواز نخست اطلاع‌رسانی کنم. مقامات ارشد با پرواز به اورشلیم نیامدند و من برخلاف میلم از رویای اولین نفر بودن برای راه‌اندازی خط هوائی مستقیم انتقال‌دهنده زائران مسلمان به اورشلیم صرف نظر کردم.

زمانی که مقامات هواپیمایی مصر بدون درنگ مجوز هفته‌ای سه پرواز به اورشلیم را برای شرکت «شروق ایر» صادر کردند، مسئول هواپیمایی اسرائیل اطلاع داد که او اجازه تنها هفته‌ای یک پرواز را به شرکت می‌دهد. برخلاف مدیر فرودگاه عتروت که از جانب او همکاری مشترک کاملی را کسب کردیم، مسئول هواپیمایی اسرائیل ترسید که ما قصد داریم خطی را افتتاح کنیم که با خط قاهره- لود «ال‌عال» رقابت کند.

موفق نشدم زائران مسلمان را به اورشلیم بیاورم اما این امر آسیبی به همکاری مشترک میان من و ابو ابراهیم وارد نکرد. به دنبال توافقنامه‌ای که در کویت با او امضا کردیم، شروع به کار کردم تا فعال‌سازی شرکت نفت مشترکمان- نورا پترولیوم- را به پیش ببرم. در این میان قبل از اینکه به اسرائیل برگردم، با مدیر شرکت نفت ملی کویت دیدار کردم و برنامه را به او ارائه کردم، این که شرکت مشترک، نفت کویت را به اروپا صادر خواهد کرد. برنامه‌ها را برایش شرح دادم، «شما نفت دارید و ما خط لوله نفت و راه‌های ذخیره آن در اسرائیل را داریم و از این جا آن را به اروپا منتقل می‌کنیم.» می‌دانستم بعد از آن که شروع به صادرات نفت کویت کنیم، می‌توانیم با دولت اسرائیل قراردادهای عرضه نفت از ایلات- اشکلون که در زمان شاه، نفت ایرانی را در دست داشت و پالایشگاه‌ها در حیفا. خدمت همه آنها برنامه‌ها را ارائه دادم و توافقاتی را که در کویت امضا کردم به آنها نشان دادم. آن‌ها را از این احساس که ما در آستانه شروع یک دوران جدید هستیم [مطلع کردم]. نفت از کویت در لوله‌های کاتسا (خط لوله ایلات- اشکلون) در اسرائیل جاری خواهد شد. پالایشگاه‌های ما نفت خامی را که از کویت می‌رسد پالایش خواهند کرد وتانکرها به بندر اشدود خواهند آمد تا نفت کویتی را بارگیری کنند. وزیر انرژی شحل هم در احساسات من شریک بود. او از این طرح استقبال کرد اما به زحمت اشاره کرد که در این مرحله تمام مسئولیت اجرا برعهده کارفرمای خصوصی یعنی من و شرکای کویتی من است. این حرف مرا مضطرب نکرد. به توانایی‌هایم ایمان داشتم تا این پروژه را برپا کنم. به موازات مذاکرات در اسرائیل، شروع به راه‌اندازی ارتباطات با پالایشگاه‌هایی در خارج از اسرائیل کردیم و ظرف مدت زمان کوتاهی نامه‌های مهرْ و موم شده‌ای هم توسط مقامات نفتی اسرائیل و هم پالایشگاه‌های خارج از اسرائیل به دستم می‌رسید که تمایل‌شان را برای خرید نفت کویتی از ما اظهار می‌کردند.

ابتدای نوامبر ۱۹۹۳ در کنفرانس کازابلانکا برای تجار شرکت کردم که در مراکش برگزار شد. صدها تاجر از جهان عرب برای اولین بار با تاجرانی از اسرائیل دیدار کردند. سرعت حرکت صلح در خاورمیانه یکی از موضوعات اصلی در کنفرانس بود و همراه با همه شرکت‌کنندگان با رغبت فراوان به سخنرانی وزیر اطلاعات کویت گوش فرا دادم که می‌گفت زمان آن فرا رسیده که همه کشورهای عربی بایکوت را لغو کنند و تجارت با اسرائیل را آغاز کنند. در کنفرانس با دوست ابو ابراهیم ملاقات کردم که به عنوان یک عضو از همراهان وزیر اطلاعات کویت آمده بود. احساس من و اکثریت این بود که کویت کشوری خواهد بود که انقلابی را در روابط اقتصادی با اسرائیل ایجاد خواهد کرد اما نه به طور اتفاقی. کویتی‌ها برای این لحظه تاریخی از همه‌شان آماده‌تر بودند. تنفر عمیق‌شان از عراق و فلسطینی‌ها پس از تهاجم عراق در آگوست ۱۹۹۰ قوی‌تر شده بود و این واقعیت که کشورهای عربی حاضر به کمک به آنها در ساعات سخت نشدند، آن‌ها را وادار کرد تا سعی کنند کانال‌های جدیدی ورای کشورهای عربی پیدا کنند. توافق اسلو میان اسرائیل و فلسطینی‌ها باعث رفع مشکل مخالفت بزرگ با روابط با اسرائیل و همچنین درباره آنچه که ما بنا کردیم شد. در اسرائیل هم احساس عصر جدیدی بود که در آستانه گشایش است. آن را رئیس‌جمهور عزر وایزمن به خوبی بیان کرد. رئیس‌جمهور در مصاحبه با روزنامه نگار کویتی- مصری، دوستم محمد مصطفی که چند مقاله درباره روابط اسرائیل- کویت در آینده نوشته و با من با هواپیما از کویت آمده بود، گفت که تحولات چشمگیر در خاورمیانه منجر به همکاری مشترک اقتصادی گسترده با کویت و کشورهای خلیج [فارس] خواهد شد. احساس کردم هر روز جدیدی که از راه می‌رسد احتمالات تازه‌ای را پیش روی ما می‌گشاید- کل دنیا که از شرق به ما امتداد می‌یابد و در آن صدها میلیون انسان هستند که به توانایی‌های فنی ما احتیاج دارند، برای پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای که در سال‌های اخیر به آنها رسیده‌ایم و برای هوش یهودی که برای کمک به دوران صلح به کار گرفته خواهد شد.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۱۸۹

انتقال سوم

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

«انتقال سوم» زمانی رخ می‌داد که بنیاد قانونی، کمک مالی خود را به مؤسسه دریافت‌کننده‌ای که سازمان سیا مشخص کرده بود واریز می‌کرد.

ویلیام هابی، رئیس روزنامه هوستون پست و امین بنیاد هابی، نحوه عملکرد این سیستم را این‌گونه توضیح می‌دهد: «به ما گفته می‌شد که... مبالغ مشخصی را از سازمان سیا دریافت خواهیم کرد. سپس نامه‌ای مثلاً از سازمان XYZ دریافت می‌کردیم که درخواست کمک مالی داشت. ما کمک را اعطا می‌کردیم.» بدون هیچ پرسشی. «ما باور داشتیم که [سازمان سیا] می‌داند چه کار می‌کند.»

این فرایند سه‌مرحله‌ای Three-pass process به سازمان سیا اجازه می‌داد تا با استفاده از بنیادهای معتبر به عنوان واسطه، کمک‌های مالی خود را به طور غیرمستقیم و با پوشش قانونی به سازمان‌های هدف برساند.

فرم‌های A-۹۹۰ چهار بنیاد دیگر، فرایند انتقال وجوه را نشان می‌داد: بنیاد اِم.دی. اندرسون هوستون، بنیاد هابلیتزل دالاس، بنیاد دیوید، جوزفین و وینفیلد بیرد نیویورک، صندوق جی.ام. کاپلان نیویورک. هر یک از این بنیادها، «دارایی‌های» واحد عملیات بین‌المللی IOD محسوب می‌شدند.

بین سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴، بنیاد اندرسون مبلغ ۶۵۵،۰۰۰ دلار از سازمان سیا از طریق بنیادهای صوری مانند «تراست بوردن» و «صندوق بیکن» دریافت کرد. سپس این بنیاد دقیقاً همان مبلغ را به «صندوق آمریکایی وکلای آزاد» که از سوی سازمان سیا پشتیبانی و بعدها با نام «شورای آمریکایی کمیسیون بین‌المللی وکلا» شناخته شد، پرداخت.

بنیاد بیرد بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ در مجموع ۴۵۶،۸۰۰ دلار در قالب «وجوه انتقالی» دریافت کرد و این وجوه را به برنامه‌های سازمان سیا در خاورمیانه و آفریقا هدایت نمود. صندوق کاپلان- که بیشتر به عنوان حامی برنامه «شکسپیر در پارک» نیویورک شناخته می‌شد- بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ نزدیک به یک میلیون دلار به «مؤسسه تحقیقات بین‌المللی کار» نیویورک اعطا کرد.

این مؤسسه بر پروژه‌های سازمان سیا در آمریکای لاتین متمرکز بود، از جمله مرکزی با نام «مؤسسه آموزش سیاسی» که توسط نورمن توماس و خوزه فیگوئرس در کاستاریکا اداره می‌شد، برای تربیت رهبران سیاسی دموکرات تهیه کرد. بودجه آن از سوی سازمان سیا تأمین و از طریق کانال‌های انتقال مشخص- شامل صندوق‌های گاتهام، میشیگان، اندرو همیلتون، بوردن، پرایس و کنت‌فیلد (شش مورد از هشت بنیاد فهرست پاتمن)- به صندوق کاپلان می‌رسید.

رئیس و خزانه‌دار بنیاد کاپلان، جیکوب ام. کاپلان بود که همان‌طور که به خاطر داریم، خدمات خود را در سال ۱۹۵۶ به آلن دالس (از رؤسای سازمان سیا) ارائه کرده بود.

بنیاد هابلیتزل نیز بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۵ مبلغ مشابهی از سازمان سیا دریافت کرد که بخش عمده آن (۴۳۰،۷۰۰ دلار) مستقیماً به حساب «کنگره آزادی فرهنگی» واریز شد.

با این حال، افشای پاتمن، هرچند کوتاه، دریچه‌ای به موتورخانه تأمین مالی پنهانی سازمان سیا گشود. این اطلاعات در ترکیب با اطلاعاتی که در اداره مالیات بر درآمد IRS در دسترس بود، به چند روزنامه‌نگار خلاق این امکان را داد تا بخشی از این پازل را کنار هم بچینند. در سپتامبر ۱۹۶۴، هفته‌نامه چپ‌گرای «دِ نیشن» در نیویورک پرسید: «آیا باید به سازمان سیا اجازه داده شود که بودجه را به مجلاتی در لندن و نیویورک که خود را به عنوان «مجلات اندیشه» جا زده و با نشریات اندیشه مستقل رقابت می‌کنند، هدایت کند؟ آیا مناسب است که مجلات تحت پشتیبانی سازمان سیا مبالغ کلانی برای خرید تک‌شعرهای شاعران اروپای شرقی و روسیه بپردازند، شاعرانی که تصور می‌شود افرادی هستند که ممکن است با چنین پرداخت‌هایی- که در این بافت می‌توان آن را رشوه تلقی کرد- به جدایی تشویق شوند؟ آیا «وظیفه مشروع» سازمان سیا است که به‌طور غیرمستقیم کنگره‌ها، کنوانسیون‌ها، مجامع و کنفرانس‌های مختلف مربوط به «آزادی فرهنگی» و موضوعات مشابه را تأمین مالی کند؟»

کورد مه‌یر به یاد آورد که «این گزارش در صفحه آخر نیویورک‌تایمز منتشر شد و در آن زمان چندان توجهی را به خود جلب نکرد، اگرچه در درون [سازمان سیا]، ما را واداشت تا با نگرانی به بازبینی و تلاش برای بهبود امنیت سازوکارهای تأمین مالی [خود] بپردازیم.»

لی ویلیامز گفت: «ما در سازمان (سیا) معمولاً تمرین‌هایی داشتیم که در آن از خودمان می‌پرسیدیم اگر پشت رادیو را باز کنید و شروع به بررسی کنید که همه آن سیم‌ها به کجا ختم می‌شوند چه اتفاقی می‌افتد. می‌دانید، چه می‌شد اگر کسی به سازمان مالیات IRS می‌رفت و می‌دید که یک بنیاد کمک مالی می‌دهد و سپس متوجه می‌شد که ارقام با هم جور درنمی‌آیند؟ این چیزی بود که واقعاً وقتی شایعات داشت قوت می‌گرفت، ما را نگران می‌کرد. در مورد آن صحبت کردیم و سعی کردیم راهی برای محافظت از افراد و سازمان‌هایی که در شرف افشا شدن بودند پیدا کنیم.»

اما هانت و جوسلسون که هر دو در زمان افشای این گزارش در لندن بودند- جوسلسون در هتل استافورد وهانت در هتل دوک- ناگهان به‌شدت در معرض دید و خطر قرار گرفتند. جوسلسون در تماس تلفنی به صراحت به‌هانت گفت: «ما در دردسر هستیم.»

«انتقال سوم» زمانی رخ می‌داد که بنیاد قانونی، کمک مالی خود را به مؤسسه دریافت‌کننده‌ای که سازمان سیا مشخص کرده بود واریز می‌کرد. ویلیام هابی، رئیس روزنامه هوستون پست و امین بنیاد هابی، نحوه عملکرد این سیستم را این‌گونه توضیح می‌دهد: «به ما گفته می‌شد که... مبالغ مشخصی را از سازمان سیا دریافت خواهیم کرد. سپس نامه‌ای مثلاً از سازمان XYZ دریافت می‌کردیم که درخواست کمک مالی داشت. ما کمک را اعطا می‌کردیم.»

بازخوانی زمینه‌های فکری و سیاسی
کتاب «کشف اسرار» امام خمینی (قدس‌سره) - ۴

«کشف اسرار» واکنش مکتوب مرجعیت و روحانیت قم به یک پروژه استعماری

سهراب مقدمی شهیدانی

تهاجم به بنیان‌های فکری و دینی مردم ایران، همزمان با تئوریزه کردن وابستگی تمام‌عیار به غرب استعماری، نسخه ثابت جریان غرب‌زده دین‌ستیز ایرانی بود که از صدر مشروطیت آغاز شد و هنگامه حکومت استبدادی رضاخانی نهادینه شد و سایه شوم آن تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی همچنان باقی بود. در این میان آیت‌الله‌العظمی حائری با احیای حوزه قم، بزرگ‌ترین سنگر استعمارستیزی و استبدادستیزی را در کنار پایتخت کودتا بنا نهاد و بستر را برای تربیت نسلی نو از مجتهدان مبارز همچون امام خمینی آماده کرد. این حرکت هوشمندانه با مجاهدت علمای ثلاث قم امتداد یافت و علم زعامت در سال ۱۳۲۳ به آیت‌الله‌العظمی بروجردی سپرده شد.

کتاب «کشف اسرار» امام را باید لسان گویا و شمشیر برّان حوزه قم علیه تز استعماری «پروتستانتیسم اسلامی» برشمرد.

تکاپوی مرموزانه غرب‌زدگان دین‌ستیز و ایران‌ستیز برای تحقق تئوری استعماری «پروتستانتیسم اسلامی»

ایستادگی و مقاومت فرهنگی- مذهبیِ مردم مسلمان ایران در مقابل آموزه‌های خرده‌جریان القائات نسل اول از روشنفکران دین‌ستیز و غربگرا تحلیل کرد. هرچند هوشمندی تاریخی فقیهان و عالمانِ شیعی موجب آن شد که این جریانِ فکری، سیاسی و اجتماعی، با همه تنوع و تکثری که به‌ظاهر داشت، به‌خوبی شناسایی شود و ضمنِ استفاده از ظرفیت‌های قابل قبولِ آن، با انحرافات و خرافات و اباطیلِ جریان روشنفکری به‌شدت مقابله صورت گیرد. تحلیل جریان اصلاح دینی که گاه از آن با عنوانِ «نهضتِ نواندیشی دینی» نیز یادشده، خارج از موضوعِ این نوشتار است و در جای دیگر، به همین قلم، به‌تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

ادبیات عریان و ضددینی برخی روشنفکران غرب‌زده ایرانی مانند آخوند در پیشبرد پروژه پروتستانتیسم اسلامی، موجب واکنش منفی مردم و افشای ماهیت واقعی روشنفکری غرب‌اندیش الحادی- التقاطی گردید و از این‌رو برخی راهبران این خرده‌جریان واپسگرا، به عناصر تندرو خود توصیه نمودند که در بیان افکار و عقاید واقعی خود بازنگری کرده، از ادبیات ابهام‌آمیز و منافقانه برای پیشبرد اهداف خویش بهره بجویند. توصیه میرزا ملکم‌خان، مرد هزارچهره جریان روشنفکری، به آخوندف در این زمینه بسیار قابل توجه است. میرزا ملکم‌خان به آخوندزاده چنین می‌نویسد:

«تو میرزا فتحعلی به دین هیچ‌یک از ایشان نباید بچسبی و نباید که به ایشان بگویی که اعتقاد شما باطل است و شما در ضلالت هستید، باید چنان و چنان اعتقاد را داشته باشید. شیوه هدایت و ارشاد و شیوه راهنمایی و تعلیم چنین نیست. تو بدین شیوه ناملایم برای خود هزار قسم مدعی و بدگو خواهی تراشید و به مقصود خود هم نخواهی رسید. هرکس از ایشان از روی لجاجت و عناد حرف تو را بیهوده و دلایل تو را پوچ خواهد شمرد و زحمت تو عبث و بی‌جا خواهد شد. چرا به دین ایشان می‌چسبی؟ تو دین ایشان را کنار بگذار و درخصوص بطلان آن هیچ حرف نزن.»[۴]

واقعیت آن است که روشنفکری سکولار و الحادی با شناخت از عمق اعتقادات دینی جامعه ایرانی، از طریق فاش‌گویی توان پیشبرد اهداف خود را نداشت و لذا به اتخاذ راهبرد «ابهام استراتژیک» و تمسک به ادبیات دینی روی آورد و رویکرد ابزارگرایانه به دین و روحانیت در تاریخ معاصر ایران، برآمده از چنین فضائی است. از این‌رو، در نسل دوم و سوم روشنفکری، تمایل به غصب جایگاه مرجعیت تفسیرگری دینی و ستیز با روحانیت به‌عنوان متولی اصلی تفسیر و ترویج دین، به نحوی پررنگ قابل‌مشاهده است.

در ادامه نیز حذف روحانیت از تفسیر ضابطه‌مند از اسلام در پوشش نقد عنوان مجعولِ «روحانیت رسمی» و طرح «اسلام منهای روحانیت» پی گرفته شد که این مخالفت برخی روشنفکران دهه چهل و پنجاه ایران را می‌توان در امتداد اُنس آن‌ها با آثار و

همزمان با جریان دین‌زدایی که توسط جریان روشنفکری خودباخته انجام می‌شد و در آستانه شروع استبداد پهلوی جریان احیای نهادهای دینی و روحانیت توسط مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری با تأسیس حوزه علمیه قم آغاز شد.

روشنفکری ایرانی موجب آن شد که نسل اول روشنفکران ایرانی با شکستی سخت مواجه شوند. بدین‌جهت اینان بر آن شدند که پروژه تجدیدنظرطلبی دینی یا همان «پروتستانتیسم اسلامی» را در پوشش ادبیاتِ شبه‌دینی و در چارچوب «نواندیشی و اصلاح دینی» مطرح کنند. جریانِ اصلاحِ دینی البته در دو سده اخیر در جهان اسلام به‌عنوان یک جریان مؤثر و تحول‌ساز مطرح بوده است و طبعاً امتداد این حرکت در ایران نیز می‌توانست امکانِ نفوذ بیابد و تا مرز تحقق «پروتستانتیسم اسلامی» که برخی از نسل اول روشنفکران دین‌ستیز ایرانی مانند آخوندف در پی آن بودند، به پیش برود.[۱]

آخوندف در ستایش این طرح و راهبرد استعماری چنین نوشته است: «ظلمت روحانی برافتد و اصلاح دین از راه پروتستانتیسم اسلامی تحقق یابد، سیاست و دین از یکدیگر به‌کلی تفکیک گردند و دین تصرفی در امور دنیایی نداشته باشد...»[۲] نویسنده کمال‌الدوله نمی‌خواهد که مردم آتئیست بشوند و دین و ایمان نداشته باشند بلکه حرف مصنف این است که دین اسلام بنا بر تقاضای عصر و اوضاع زمانه بر پروتستانتیزم محتاج است... عقیده‌ای که از روی عقل و حکمت بنا نگرفته باشد چه اعتبار دارد؟ و به ثبات آن چگونه اعتماد می‌توان بست؟ دوام دین اسلام در آن صورت ممکن است که با شعور و معرفت، کنه دین را بفهمی، بعد به جهت امتیاز ملت از سایر ملل در مسلمانی بمانی. بالکلیه از تکالیف شاقهٔ آن‌که حقوق‌الله نامیده می‌شود خود را آزاد نمایی. چنانکه طوایف انگلیس و ینگی دنیا و پاره‌ای از سایر طوایف فرنگستان پروتستان هستند، یعنی ظاهراً مسیحی مذهب هستند، باطناً تابع عقل.»[۳]

جامعه‌گرایی و پویایی حوزه علمیه قم در دوران آیت‌الله حائری

یکی از شاخصه‌های حوزه مقدسه قم در دوران باز تأسیس آن توسط آیت‌الله حائری، جامعه‌گرایی و پویایی حداکثری آن است. نشانه این شاخصه مهم، در اهتمام ویژه به امر پاسخ‌گویی به شبهات دینی، خصوصاً شبهات عقیدتی در قالب‌های مختلف خود را نشان داد. اگرچه در دوران استبداد سیاه رضاخانی، روحانیت در خفقانی بی‌سابقه به کنشگری مذهبی و اجتماعی در حداقل ممکن مشغول بود اما با تدابیر حاج شیخ عبدالکریم حائری و همراهی شاگردان شاخص او، تشکیلات روحانیت در قم، سامان گرفت و در حد توان به پاسخگویی به شبهات اعتقادی پرداختند. مرحوم حاج شیخ نسبت به پاسخ‌گویی به شبهات اهتمام جدّی داشت. این جدیّت در دوران پیش از تأسیس حوزه علمیه و در زمانی که در اراک حضور داشت نیز قابل ردیابی است. نوه آن مرحوم به نقل از پدرش چنین نقل می‌کند:«این‌که حاج شیخ خودش منبر می‌رفت، برای موج شدیدی بود که به طرفداری از درویشی به وجود آمده بود. حتی تعدادی از معاریف و سردمداران اراک، به این فرقه گرایش پیدا کرده بودند و دوست داشتند برابر آداب و رسومِ درویشی رفتار کنند! ملاعباسعلی کیوان قزوینی، در ابتدا به نمایندگی از ملاسلطانعلی گنابادی، پس از وی به نمایندگی خلیفه او، پسرش ملاعلی نورعلی‌شاه، مردم را با بیان بسیار جذاب و پرشور، به پیروی از آنان و سلوک طریقت درویشی فرامی‌خواند. منبرهای چندساعته و بسیار گیرای او، در برخی از مردم و برخی از سران خانواده‌های سرشناس و معروف اراک، اثر گذارده بود و آنان را به درویشی و صوفیه متمایل کرده بود. گفته می‌شود: حاج‌آقا محمود عراقی (اراکی) پسر حاج‌آقا محسن، دراین‌باره نرمی‌هایی می‌کرده و به مرام درویشی علاقه نشان می‌داده است. حاج شیخ، شیخ گنابادی را دعوت کرد و در جلسه‌ای با او به گفت‌وگو پرداخت...»[۶]

ایستادگی و مقاومت فرهنگی- مذهبیِ مردم مسلمان ایران در مقابل آموزه‌های خرده‌جریان روشنفکری ایرانی موجَب آن شد که نسل اول روشنفکران ایرانی با شکستی سخت مواجه شوند. بدین‌جهت اینان بر آن شدند که پروژه تجدیدنظرطلبی دینی یا همان «پروتستانتیسم اسلامی» را در چارچوب «نواندیشی و اصلاح دینی» مطرح کنند.

مرحوم آیت‌الله حائری پس از تأسیس حوزه علمیه قم نیز دستور به تنظیم مباحث مرتبط با مهدویت دادند و در پی این دستور، کتاب «الحجة المنتظر» توسط برخی شاگردان ایشان تنظیم و مدتی پس از ارتحال ایشان منتشر گردید. گفتنی است این کتاب متضمن احادیث مهدویت و همچنین پاسخ به شبهات بهائیت است.[۷]

زعامت آیت‌الله بروجردی و اهمیت آن در حفظ و تعالی حوزه علمیه قم

پنج سال پیش از سقوط رضاخان، زعیم حوزه علمیه قم از دنیا رفت و حوزه علمیه قم با خلأ زعامت مواجه شد. مرجعیت مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی در نجف نیز عملاً در حفظ و تعالی و تقویت حوزه قم نقش چشمگیری نداشت و در این دوران فترت، حضور مراجع ثلاث قم، حضرات آیات‌عظام صدر، حجت و خوانساری تا حدودی خلأ حاج شیخ را پر می‌کرد اما گذر زمان ثابت کرد که حوزه قم در اوج مواجهه با مخاطرات سیاسی، اجتماعی و فکری، نیازمند رهبر و زعیمی مقتدر و برخوردار از بسط ید در عرصه سیاسی و اقتصادی است تا بتواند از هرجهت خلأ حاج شیخ را پر کند و تشکیلات نوپای حوزه قم در دوران جدید را تعالی ببخشد. تدبیر برخی بزرگان و فضلای حوزه قم با محوریت امام‌خمینی(ره) بر این قرار گرفت که از آیت‌الله‌العظمی بروجردی برای تصدی امر زعامت دعوت به عمل آورند. این تدبیر گرچه با برخی موانع و کارشکنی‌ها نیز همراه بود اما با ازخودگذشتگی مراجع ثلاث و استقبال بدنه حوزه، تحقق پیدا کرد و ایشان در اواخر سال ۱۳۲۳ در قم مستقر شدند. مقارنت ورود آیت‌الله بروجردی با تکاپوی گسترده خرده‌جریان موسوم به «وهابیت شیعی» و تولید آثار دگراندیشانه، از جهات مختلف قابل بررسی و ارزیابی است. جالب آن‌که امام‌خمینی(ره) در عین‌حال که در مقام پاسخ به شبهات دینی جریان مزبور، پیشگام است، در جهت تدبیر امور حوزه و پر شدن خلأ زعامت نیز پیش‌قدم بوده، در فرایند دعوت آیت‌الله بروجردی به قم، نقش فعالی دارد. این امر نشان از دوراندیشی امام در تعالی نهاد دین و صیانت از ارزش‌های دینی دارد. گرچه مدیریت و دوراندیشی حاج شیخ عبدالکریم در تقویت حوزه علمیه قم از دنیا رفت و حوزه علمیه قم با خلأ زعامت مواجه شد. مرجعیت مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی در نجف نیز عملاً در حفظ و تعالی و تقویت حوزه قم نقش چشمگیری نداشت و در این دوران فترت، حضور مراجع ثلاث قم، حضرات آیات‌عظام صدر، حجت و خوانساری تا حدودی خلأ حاج شیخ را پر می‌کرد اما گذر زمان ثابت کرد که حوزه قم در اوج مواجهه با مخاطرات سیاسی، اجتماعی و فکری، نیازمند رهبر و زعیمی مقتدر و برخوردار از بسط ید در عرصه سیاسی و اقتصادی است تا بتواند از هرجهت خلأ حاج شیخ را پر کند و تشکیلات نوپای حوزه قم در دوران جدید را تعالی ببخشد. تدبیر برخی بزرگان و فضلای حوزه قم با محوریت امام‌خمینی(ره) بر این قرار گرفت که از آیت‌الله‌العظمی بروجردی برای تصدی امر زعامت دعوت به عمل آورند. این تدبیر گرچه با برخی موانع و کارشکنی‌ها نیز همراه بود اما با ازخودگذشتگی مراجع ثلاث و استقبال بدنه حوزه، تحقق پیدا کرد و ایشان در اواخر سال ۱۳۲۳ در قم مستقر شدند. مقارنت ورود آیت‌الله بروجردی با تکاپوی گسترده خرده‌جریان موسوم به «وهابیت شیعی» و تولید آثار دگراندیشانه، از جهات مختلف قابل بررسی و ارزیابی است. جالب آن‌که امام‌خمینی(ره) در عین‌حال که در مقام پاسخ به شبهات دینی جریان مزبور، پیشگام است، در جهت تدبیر امور حوزه و پر شدن خلأ زعامت نیز پیش‌قدم بوده، در فرایند دعوت آیت‌الله بروجردی به قم، نقش فعالی دارد. این امر نشان از دوراندیشی امام در تعالی نهاد دین و صیانت از ارزش‌های دینی دارد. گرچه مدیریت و دوراندیشی حاج شیخ عبدالکریم در تقویت حوزه علمیه قم موجب پرورش فضلای ارجمندی شد که به قدر توان در مقابل انحرافات ایستادند اما خلأ حضور یک زعیم مقتدر همچنان احساس می‌شد و از این‌رو ابتکار عمل امام و برخی دیگر از فضلای قم در دعوت آیت‌الله بروجردی به قم و تقویت زعامت ایشان، موجب شد میراث حاج شیخ با جهت‌گیری راهبردی دقیق، هدایت گردد و جایگاه حوزه قم را به‌عنوان مرکزیت معارف دینی شیعی بیش از پیش تثبیت نماید.

مرحوم آیت‌الله بروجردی در صحنه مبارزات عقیدتی حضوری جدی داشت چنانکه در برخی منابع بیان‌شده مرحوم فلسفی، شیخ مرتضی انصاری قمی و شیخ علی‌اکبر تربتی به امر ایشان به ابطال مسالک باطل اهتمام داشتند[۸] و افول وهابی‌گری شیعی و تضعیف فزاینده گسترش افکار تجدیدنظرطلبانه دینی، قطعاً بی‌ارتباط با حضور مؤثر آیت‌الله بروجردی در قم نیست. ورود اندیشه‌های منحط وهابیت در نقد معارف شیعی برای اولین‌بار در همین دوران شدت یافت و وحدت استراتژیک جریان موسوم به «روشنفکری سکولار» با «آموزه‌های وهابیت» در تقدس‌زدایی از دین، موجب پیدایش خطرهای پیچیده و جدیدی شد که نیازمند ورود مقتدرانه روحانیت و مرجعیت به عرصه صیانت از دین و تشیع بود. این مهم با حضور آیت‌الله‌العظمی بروجردی تا حدود زیادی برآورده شد، اگرچه برخی بدخواهان و کج‌اندیشان، زمینه اصلاح و تحول اساسی در حوزه قم را از بین نبردند اما باوجود همه کارشکنی‌ها و کاستی‌ها، حوزه قم توانست دوره تثبیت را طی کند و وارد مرحله تعالی و شکوفایی گردد.

پانوشت‌ها:

۱- این معنا در برخی آثار و مکتوبات برخی نویسندگان مشهور معاصر، مانند دکتر علی شریعتی نمود یافته و برای تحقق آن، مسئله «اسلام منهای آخوند» و حذفِ آنچه که به‌اصطلاح آنان «روحانیت رسمی» خوانده می‌شد، به‌عنوان یک راهبرد مطرح‌شده است.

۲- اندیشه‌های آخوندزاده، ص ۱۰۹.

۳- همان، ص ۲۲۲-۲۲۱.

۴- تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، فرشته نورائی، ص۴۶؛ میرزا فتحعلی آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، تبریز، احیا، ۱۳۵۷، ص ۲۹۰.

۵- بازکاوی ثمرات سیاسی اقدام آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری نیازمند بحث‌های تفصیلی دیگر است که خارج از موضوع این نوشتار است و مع‌الاسف تاکنون به نحو بایسته بدان پرداخته نشده است. انتظار آن بود که این مهم در پوشش همایش صدسالگی بازتأسیس حوزه قم محقق شود که به هر دلیل چنین نشد.

۶- نشریه حوزه، شماره ۵، سال ۲۱، آذر و دی ۱۳۸۳، ص۱۴۹.

۷- الحجه المنتظر، ص۱۳.

۸- شکوه فقاهت؛ یادنامه مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا حسین بروجردی، ص۵۳.